



Everyday Peace and Peace Seeking Rituals in Iranian Folklore

Fatemeh Azimifard¹ 

1- PhD in General Linguistics, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. Email: F.azimifard@irib.ir

Date received: 2025/04/15

Date revised: 2025/07/06

Date accepted: 2025/07/11

Doi: 10.22034/ipsan.2026.586703.1019

Extended Abstract

Introduction

The rapid socio-cultural transformations within contemporary Iranian society have often pushed traditional rituals to the periphery, yet these practices remain potent symbols of cultural identity and social cohesion. This study addresses the fundamental issue of how the concept of “peace” is reflected, sustained, and reproduced through the lens of Iranian folk rituals. The central research question explores the mechanisms through which these rituals—by employing symbolic patterns and collective actions—institutionalize peace as a deeply ingrained cultural value, thereby facilitating coexistence and fostering social justice.

1

Drawing upon the framework of “everyday peace,” the paper challenges the notion that peace is merely the absence of conflict (negative peace). Instead, it posits that the Iranian ritual system, ranging from celebratory events like *Nowruz* to complex conflict-resolution mechanisms like *Khun-bas* (reconciliation), constitutes a sophisticated communicative and ethical framework. This framework continuously sustains “positive peace” by transforming potential hostility into social harmony. The significance of this study lies in its attempt to re-evaluate these customary practices as active, living components of Iranian social life rather than stagnant historical relics.

Methodology

This research adopts a descriptive-ethnographic methodology. Given the qualitative nature of the subject matter—which encompasses social behaviors, symbolic actions, and cultural narratives—the study relies on the analysis of collective practices and historical-cultural discourses. The researcher systematically examined a variety of rituals, analyzing the interplay between verbal action, physical presence, and symbolic gestures. By situating these practices within the broader theoretical context of “everyday peace,” the study provides a nuanced interpretation of how ordinary individuals negotiate social relationships and resolve conflicts through cultural heritage. The data collection focused on diverse cultural expressions, allowing for a comprehensive mapping of how peace is operationalized across different social contexts in Iran.



Results and Discussion

The findings reveal that peace-seeking rituals in Iranian culture operate as a complex, multifaceted system of behavioral and symbolic interactions. The study identifies three primary intersections where peace is actively produced:

1. Collective Presence: The physical assembly of community members serves as a vital guarantee of social trust and security.
2. Speech and Verbal Action: Ritualized language and verbal exchanges are employed as essential tools to de-escalate tension and redefine antagonistic relationships.
3. Ritual Forgiveness: Customary practices offer ethical substitutes for revenge and hostility, prioritizing the preservation of communal bonds.

Specific examples examined include *Nowruz*, the practice of *Halaliat-talabi* (seeking pardon before pilgrimage), the recitation of *Salawat* following interpersonal quarrels, the sowing ritual of turnip seeds, and the intricate process of *Khun-bas*. The discussion emphasizes that these are not merely “exceptional” events occurring only during crises; rather, they are embedded within the fabric of ordinary life. The study highlights that Iranian society has historically utilized informal, customary mechanisms—dialogue, mediation, and symbolic atonement—to manage social harm effectively. These rituals demonstrate that peace is a “lived process,” sustained through small, continuous interactions rather than grand, top-down interventions.

Conclusion

The concluding analysis highlights that in the Iranian-Islamic philosophical tradition, these rituals serve as an embodiment of “sacred harmony” in existence, made concrete through collective action. However, the study also offers a critical reflection on the impact of globalization and digital media. The paper observes that while digital platforms have increased the visibility of these rituals, they have also led to their transformation into “spectacles.” For instance, videos of *Khun-bas* ceremonies often prioritize the dramatic visual elements—such as the shroud and the sword—while stripping away the ethical, communal, and historical depth of the reconciliation.

This commercialization and digital reductionism risk distorting the cultural essence of these rituals and, consequently, weakening their original identity-forming power. The study concludes that for these rituals to retain their efficacy in fostering social cohesion, they must be understood as living processes of ethical negotiation rather than mere digital content. The research underscores the necessity of preserving the depth and context of these folk practices, arguing that they remain indispensable tools for building enduring peace in contemporary society.

Keywords

Everyday Peace, Folk Rituals, Conflict Resolution, Cultural Identity, Iranian Folklore.



صلح روزمره و آیین‌های صلح‌طلبی در فرهنگ مردم ایران

فاطمه عظیمی فرد^۱

۱- دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. ایمیل: F.azimifard@irib.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

Doi:10.22034/ipsan.2026.586703.1019

چکیده

آیین‌های صلح‌طلبی در فرهنگ مردم ایران، که بخشی مهمی از فولکلور و میراث فرهنگی این سرزمین به شمار می‌روند، نقش به‌سزایی در حفظ صلح اجتماعی و رفع تعارض‌ها ایفا می‌کنند. این آیین‌ها ریشه در باورها، نمادها و مناسک سنتی جوامع ایرانی دارند و غالباً با هدف آشتی، ترمیم روابط و تقویت همبستگی جمعی شکل گرفته‌اند. مسئله اصلی این مقاله پاسخ به این پرسش است که آیین‌ها و کنش‌های فرهنگی مردم ایران چگونه در سطح زندگی روزمره به بازتولید و تقویت صلح اجتماعی کمک می‌کنند؟ چارچوب نظری پژوهش بر مفهوم «صلح روزمره» استوار است که صلح را نه صرفاً در سطح ساختارهای سیاسی، بلکه در کنش‌ها، مناسک و تعاملات روزمره مردم جستجو می‌کند. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل توصیفی با رویکرد مردم‌نگارانه است و داده‌ها با استفاده از منابع فرهنگ مردم، به‌ویژه گنجینه فرهنگ مردم ایران و برخی مطالعات مردم‌شناختی گردآوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیین‌ها و کنش‌هایی چون حلالیت‌طلبی، میانجی‌گری جمعی، سوگندهای آشتی، صلوات در هنگام نزاع و برخی مناسک نوروزی، به‌عنوان ساز و کارهای فرهنگی برای ترمیم روابط، کاهش تنش‌ها و تقویت همبستگی اجتماعی عمل می‌کنند. بر این اساس، می‌توان گفت که بخشی از فرهنگ آیینی و فرهنگ مردم ایران حامل الگوهایی از «صلح روزمره» است که از طریق رفتارهای نمادین و مشارکت جمعی، به تداوم هم‌زیستی و نظم اجتماعی کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: صلح روزمره، آیین‌های عامیانه، حل اختلاف، هویت فرهنگی، فولکلور ایرانی.

مقدمه و طرح مسئله

در فرهنگ مردم ایران، صلح و آشتی نه صرفاً مفاهیمی انتزاعی یا سیاسی، بلکه تجربه‌هایی زیسته و نهادینه در آیین‌ها، گفتارها و مناسک روزمره هستند. جامعه ایرانی از دیرباز شبکه‌ای غنی از آیین‌های گفت‌وگویی و نمادین را در حافظه فرهنگی خود حفظ کرده که کارویژه اصلی آنها بازسازی پیوندهای گسسته و تقویت انسجام اجتماعی است. از دیدگاه مردم‌شناسی، این آیین‌ها حامل نوعی دانش زیسته صلح هستند؛ دانشی که نه در حقوق مکتوب بلکه در کنش‌های عاطفی و جمعی مردم شکل گرفته است. همان گونه که گیرتز^۱ (۱۹۷۳) تجربه انسان را از رهگذر «نمادهای معنازا» قابل فهم می‌داند، آیین‌های صلح‌طلبانه در ایران را نیز می‌توان به منزله متون فرهنگی دانست که از طریق نشانه‌های آیینی خود، ساز و کارهای اجتماعی جبران، بخشش و تفاهم را روایت می‌کنند.

در گستره تاریخی و فرهنگی ایران، روایت‌های صلح همواره همراه با اسطوره، ایمان و خرد عرفی بوده‌اند؛ از حلالیت‌طلبی پیش از حج و نوروز تا خون‌بس میان ایلات، و از صلوات میانجیانه در هنگام نزاع تا رسم آشتی‌خواهی جمعی. چنین آیین‌هایی ساختارهای موازی قدرت رسمی نیستند، بلکه تجلی «خرد صلح‌آفرین مردمی» هستند که در بحران‌ها، جامعه را از گسست اخلاقی باز می‌دارند. به تعبیر ترنر^۲ (۱۹۶۹)، آیین‌ها در مرحله «حدّ میانه» میان تعارض و آشتی قرار دارند؛ مرحله‌ای که در آن، جامعه با بازسازی نمادین روابط انسانی، نظم خود را احیا می‌کند.

در متون ادبی و دینی ایران نیز بنیان‌های فکری صلح در قالب مفاهیمی چون آشتی میان دل‌ها و اصل قرآنی «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» انعکاس یافته و در نتیجه، آیین‌های مردمی نه در خلأ بلکه در تداوم سنت معنوی و اخلاقی تمدن اسلامی ایرانی پدید آمده‌اند. همین پیوند میان عرف و قدس است که موجب می‌شود آیین‌های صلح‌طلبانه را نتوان صرفاً «فولکلور» تلقی کرد، بلکه باید آنها را بخشی از نظام معرفتی یک تمدن دانست که در سطح مردم، شکل عملی و مشارکتی یافته است.

تحولات معاصر و فرایند مدرن شدن جامعه ایرانی، هرچند برخی از این آیین‌ها را به حاشیه رانده، اما نشانه‌های باززایی و بازتولید آنها در قالب جشن‌ها، مناسبت‌های جمعی، و حتی در گفتمان رسانه‌ای قابل مشاهده است. گسترش مفهوم «صلح روزمره» و توجه جهانی به میراث فرهنگی ناملموس فرصتی پدید آورده تا این آیین‌ها از نو در چارچوبی علمی و بین فرهنگی مطالعه شوند.

1 - Geertz

2 - Turner

بنابراین، مسئله اصلی این مقاله که به روش تحلیل توصیفی-مردم‌نگارانه به آن پرداخته شده، فهم چگونگی بازتاب و بازتولید صلح در آیین‌های مردمی ایران است. پرسش محوری آن است که این آیین‌ها چگونه از رهگذر الگوهای نمادین و کنش‌های جمعی، صلح را به منزله ارزش فرهنگی در جامعه نهادینه می‌سازند و چه ساز و کارهایی برای حفظ هم‌زیستی و عدالت اجتماعی در خود دارند. فرض بر آن است که نظام آیین‌های ایرانی از نوروز تا خون‌بس نظامی ارتباطی و اخلاقی است که به گونه‌ای خودپویا و پایدار، صلح مثبت را در بستر فرهنگ تداوم می‌دهد.

ادبیات و پیشینه پژوهش

منابع داخلی و خارجی متعددی به صلح و فرهنگ مردم پرداخته‌اند. در مقالات فارسی نوروز سهم به‌سزایی از موضوع صلح را در مطالعات داخلی به خود اختصاص داده است. در اینجا به مواردی از مقالات اشاره می‌شود.

قلی‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی نقش نوروز به‌عنوان عاملی برای همبستگی در سطح روابط بین‌المللی» نوروز را به‌عنوان یک آیین کهن و مشترک در میان کشورهایی که تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار داشته‌اند، معرفی می‌کند. نوروز به دلیل ریشه‌های عمیق فرهنگی و تاریخی خود، ظرفیتی قوی برای ایجاد همدلی و همگرایی بین ملت‌ها دارد. این آیین، با تأکید بر مفاهیمی چون طبیعت، دوستی و تجدید حیات، بستری برای تقویت روابط دیپلماتیک و منطقه‌ای فراهم می‌آورد. قلی‌زاده استدلال می‌کند که با توجه به مشترکات فرهنگی نوروزی، می‌توان از این بستر برای کاهش تنش‌ها و تقویت صلح منطقه‌ای بهره برد و نوروز می‌تواند به‌عنوان یک ابزار نرم در سیاست خارجی مورد استفاده قرار گیرد تا پیوندهای فرهنگی میان این کشورها تحکیم یابد؛ در مجموع، مقاله بر نقش محوری نوروز به‌عنوان عاملی برای همگرایی فرهنگی و بهبود روابط بین کشورها تمرکز دارد.

ماکوئی (۱۳۹۵) نیز در مقاله «جلوه‌های کارکردی صلح در آیین نوروز؛ ثبات، عدالت، رهایی» تلاش کرده تا جلوه‌های کارکردی صلح را در آیین نوروز، با تمرکز بر مفاهیمی چون ثبات، عدالت و رهایی، تبیین کند. نوروز به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین جشن‌های ملی ایرانیان، صرفاً تغییری تقویمی نیست، بلکه بستری فرهنگی برای بازتولید مؤلفه‌های انسجام اجتماعی و آرامش محسوب می‌شود. نویسنده با استناد به متون تاریخی و آیین‌ها، استدلال می‌کند که فرهنگ ایرانی ذاتاً صلح‌طلب است و نوروز این گرایش را با مناسک نمادینی نظیر «خانه‌تکانی» (به مثابه رهایی از پلشتی و آمادگی برای نوزایی) و آیین‌های جمعی ماه‌های اولیه سال، فعال نگه می‌دارد. این مقاله در نهایت نوروز را محملی برای تحقق عملی مفاهیم

حداکثری صلح نظیر امنیت انسانی و عدالت در بستر فرهنگی ایران معرفی می‌کند که اهمیت آن در محیط پر از تنش منطقه‌ای دو چندان است.

غرایاق زندگی و ماکوئی (۱۳۹۸) در مقاله «بنیان‌های طبیعی صلح و دوستی در آیین نوروز» بر این باور هستند که با درک نوروز از منظر طبیعی می‌توان به بسیاری از ابعاد زیست انسان ایرانی در سیر تاریخی آن رسید؛ زیرا آیین نوروز از گذشته تداوم داشته و این تداوم نوعی معنای طبیعی و اجتماعی را با خود به همراه داشته که در طی دوران زیست انسان ایرانی همراه زندگی ایرانیان بوده است. آیین نوروز در عین داشتن وجه پیوستاری زیست ایرانی و نوعی همگونی و همبستگی فکری، از بنیان‌های طبیعی برخوردار است که امکان تسری و پذیرش در آن فراوان است و نگاه خاص‌گرایانه ندارد که مانع هم‌زیستی و پذیرش و دوستی میان ایرانیان و غیر ایرانیان باشد. این به نوعی راز ماندگاری نوروز نیز محسوب می‌شود.

بست و هولبروک^۱ (۲۰۲۳) در مقاله «فولکلور: نقشه‌های فرهنگی برای ایجاد، تداوم، حل و فصل و تحول صلح و مناقشه» با مرور دیدگاه‌ها و نمونه‌های گوناگون جهانی نشان می‌دهند که فولکلور یا فرهنگ عامه، صرفاً میراثی سنتی و ایستا نیست، بلکه نظامی زنده و پویا از روایت‌ها، آیین‌ها و نمادهاست که در تمام جوامع جریان دارد و می‌تواند درک، تداوم یا حل و فصل تعارض‌ها را شکل دهد. نویسندگان با بهره‌گیری از نمونه‌هایی از آفریقا، هند، ایران، کانادا و اروپا، نشان می‌دهند که فولکلور هم می‌تواند منبع بازتولید درگیری باشد و هم ابزاری برای صلح‌سازی، زیرا در دل حافظه جمعی، هویت فرهنگی و مناسک روزمره مردم ریشه دارد. از آیین‌های محلی مانند «درخت مصالحه» در ساحل عاج تا طرح‌های هنری چون The Witness Blanket^۲ در کانادا، از شعر فارسی با محوریت «صلح مثبت» تا دوخت و نقش‌های آیینی زنان مهاجر ایرانی، فولکلور بستری برای شفا دادن فردی و اجتماعی خلق می‌کند. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که برای دستیابی به صلح پایدار، باید فولکلور را نه صرفاً به عنوان بازمانده گذشته، بلکه به مثابه ابزاری زنده برای گفتگو، روایت و بازسازی هم‌زیستی انسانی شناخت و به کار بست.

1 - Bastet & Houlbrook

۲- یک اثر هنری-یادبود بزرگ در کانادا است که توسط هنرمند بومی کری نیومن (Carey Newman) ساخته شده تا به صورت نمادین، تاریخ و حقیقت مدارس شبانه‌روزی (Residential Schools) کانادا را روایت کند. این مدارس -که از اواخر قرن ۱۹ تا دهه ۱۹۹۰ فعال بودند- بخشی از سیاست‌های جذب اجباری کودکان بومی به فرهنگ غالب کانادایی بود و در نتیجه، آسیب‌های گسترده‌ای به زبان، فرهنگ، خانواده و روان جوامع بومی وارد کردند.

نوشوا^۱ (۲۰۲۳) در مقاله «موجودیت‌های اجتماعی فولکلور به مثابه صلح روزمره: پژوهشی مبتنی بر تئاتر بازآفرینی مشارکتی» پیوند میان فولکلور و فرایندهای صلح در زندگی روزمره را از رهگذر پژوهشی میدانی در یک مرکز مهاجران در ژنو بررسی می‌کند. پژوهشگر با استفاده از روش «تئاتر بازآفرینی مشارکتی»^۲ نشان می‌دهد که چگونه اجرای روایت‌ها و تجربه‌های فردی در قالب آیینی جمعی، بستری برای تأمل، تخیل و تجربه موقعیت‌های اجتماعی تازه فراهم می‌کند و به این ترتیب، صلح درونی و جمعی را در سطحی فراتر از مفاهیم سیاسی یا نهادی باز می‌سازد. از منظر نظری، مقاله بر دیدگاه‌هایی چون «صلح روزمره» و «دانش به مثابه کنش اجتماعی» تکیه دارد و از رهگذر دو صحنه نمایشی نشان می‌دهد که چگونه مشارکت‌کنندگان در جریان بازی، خالق و مصرف‌کننده فولکلور تازه‌ای می‌شوند که حامل ارزش‌های صلح، همدلی و همکاری است. در این پژوهش، فولکلور به عنوان «دانش غیر رسمی و آموخته شده در تعاملات روزمره» بازتعریف می‌شود و نقش آن در ایجاد فهم مشترک، همبستگی اجتماعی و ذهنیت خلاق برای حل تعارض‌ها برجسته می‌گردد. نوشوا استدلال می‌کند که صلح نه محصول توافقنامه‌های رسمی، بلکه برآیند فرایندهای خلاق، روایی و آیینی میان مردم عادی است؛ ساز و کاری که در آن فولکلور به منزله نیرویی زنده، به وحدت تفاوت‌ها و همسازی در زیست جمعی می‌انجامد.

ویر^۳ و همکاران (۲۰۲۴) در مقاله «صلح روزمره: رویکردی مبتنی بر توانمندی‌های جامعه برای توسعه اجتماعی و صلح‌سازی در زمینه‌های درگیر با منازعه»، «صلح روزمره» را به عنوان چارچوبی مبتنی بر توانمندی‌های جامعه برای تقویت عاملیت محلی در فرایند صلح‌سازی معرفی می‌کند. رویکردهای رایج صلح‌سازی معمولاً بر ایجاد انسجام اجتماعی و یافتن نقاط مشترک میان گروه‌ها تمرکز دارند، اما پس از خشونت‌های شدید قومی یا فرقه‌ای چنین رویکردی همیشه ممکن یا ایمن نیست. در مقابل، صلح روزمره به شیوه‌هایی اشاره دارد که مردم عادی در زندگی روزمره برای مدیریت تعاملات و کاهش تنش‌ها و محرک‌های درگیری به کار می‌گیرند. این دیدگاه نشان می‌دهد که تقویت همین کنش‌های کوچک و روزمره می‌تواند مبنایی مؤثر برای صلح‌سازی از پایین به بالا در جوامع درگیر منازعه باشد.

بنابراین، با اتکا به پیشینه، فرهنگ مردم به مثابه نظامی زنده از روایت‌ها، آیین‌ها و کنش‌های نمادین، صلح را در زندگی روزمره تولید و تداوم می‌دهد. فولکلور با ساز و کارهایی چون حضور جمعی، گفتارهای آرام‌ساز و بخشش آیینی، پیوندهای گسسته را ترمیم و انسجام اجتماعی را تحکیم می‌کند و به جای منطق

1 - Nocheva

2 - Participatory Playback Theater

3 - Ware

قهر، منطق گفتگو و ترمیم را فعال می‌سازد. در این چارچوب، صلح نه نتیجه تصمیم‌های رسمی، بلکه برآیند کنش‌های فرهنگی و حافظه جمعی است که از طریق آیین‌ها و روایت‌های معنادار بازآفرینی می‌شود. چنین فهمی پشتوانه نظری و عملی برای سیاست‌گذاری صلح فرهنگی فراهم می‌کند و نشان می‌دهد مسیر پایداری صلح از تقویت سرمایه نمادین و ارتباطی فرهنگ مردم می‌گذرد.

چارچوب مفهومی پژوهش

پژوهش حاضر بر این پیش‌فرض استوار است که آیین‌های مردمی در ایران، از نوز تا حلالیت‌طلبی و خون‌صلح، نه فقط یادگارهای تاریخی بلکه نظام‌های فعال معنا و ارتباط هستند که کنش‌های صلح‌ساز را در زندگی روزمره بازتولید می‌کنند. در ادامه ضمن پرداختن به فرهنگ مردم، صلح روزمره و ابعاد آن بررسی می‌شود.

فرهنگ مردم (فولکلور)

«مجموعه ادبیات، هنر، دانش، دین، آفرینش‌ها و در یک کلام فرهنگ هر جامعه را می‌توان به دو بخش یا حوزه کلی تقسیم کرد؛ یکی حوزه رسمی و دوم حوزه غیر رسمی که باید آن را فولکلور (فرهنگ مردم) نامید» (جعفری قنات‌ی، ۱۳۹۴: ۱۰).

به باور پیس و دونالد^۱ (۲۰۲۴) فرهنگ مردم به مجموعه‌ای از دانش‌ها، باورها، رسم‌ها، داستان‌ها و کنش‌های سنتی اطلاق می‌شود که در درون یک فرهنگ از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. این مفهوم طیف گسترده‌ای از نمودهای فرهنگی را در بر می‌گیرد، از جمله:

سنت‌های شفاهی: داستان‌ها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و حکایاتی که به صورت گفتاری انتقال می‌یابند و اغلب بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و تجربه‌های یک جامعه هستند.

آیین‌ها و رسوم: اعمال و مناسکی که با جشن‌ها، مراحل گذار و زندگی روزمره فرهنگی پیوند دارند و باورها و ارزش‌های یک گروه را تجسم می‌بخشند.

موسیقی و رقص: آهنگ‌ها و رقص‌های سنتی که بیانگر هویت فرهنگی و حافظه جمعی هستند.

ضرب‌المثل‌ها و گفته‌ها: بیان‌های کوتاه و حکیمانه‌ای که حامل اندیشه‌ها، آموزه‌های اخلاقی یا هنجارهای فرهنگی هستند.

1 - Peace & Donald

۲- این موارد ذیل ادبیات شفاهی قرار می‌گیرند و مصادیق متعدد دیگری از قصه گرفته تا زبان‌های ساختگی را می‌توان بر آن افزود.

فرهنگ مادی: اشیاء، صنایع دستی و شیوه‌های هنری که میراث یک جامعه را بازنمایی می‌کنند، همچون پوشاک سنتی، ابزارها و آثار هنری.

فولکلور با ویژگی پویایی و تغییرپذیری خود شناخته می‌شود، زیرا در گذر زمان و تحت تأثیر تحولات اجتماعی، سیاسی و فناورانه تکامل می‌یابد و دگرگون می‌شود. این پدیده نقشی اساسی در شکل‌گیری هویت فرهنگی، تقویت پیوندهای اجتماعی و فراهم ساختن راهی برای ارتباط افراد با میراث خود ایفا می‌کند. فولکلور، به عنوان بازتاب و واکنشی نسبت به جهان پیرامون، همچنان بخش جدایی‌ناپذیر از بیان و ارتباط انسانی به شمار می‌آید.

بن‌آموس (۱۹۷۱) فولکلور را «نظامی ارتباطی در بافت اجتماعی» می‌داند که از رهگذر زبان و کنش نمادین، ارزش‌ها را منتقل می‌کند. از این منظر، فولکلور نه مجموعه‌ای از متون تاریخی، بلکه شبکه‌ای فعال از گفتگو است. در پژوهش حاضر، عباراتی چون «صلوات بفرست!» یا «ما را حلال کنید» نمونه‌ای از «کنش گفتاری صلح» تلقی می‌شوند که در بستر فرهنگی، نقش آرام‌سازی و ترمیم رابطه دارند. به این سان، فولکلور در ایران به منزله رسانه‌ای فرهنگی برای گفتگوی صلح‌آفرین میان کنشگران اجتماعی عمل می‌کند.

صلح روزمره^۱

زندگی روزمره همواره مفهومی مهم در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی بوده است، اما تا مدت‌ها به عنوان موضوعی مستقل مورد توجه قرار نمی‌گرفت. متفکرانی مانند روسو^۲، آدام اسمیت^۳، دورکیم^۴ و مارکس^۵ در نظریه‌های خود به زندگی روزمره اشاره کرده‌اند، ولی آن را به طور مستقیم موضوع مطالعه قرار نداده‌اند. برای مثال، روسو خانواده را به عنوان بخش بنیادین زندگی روزمره، شکل «طبیعی» سازمان اجتماعی می‌دانست. مارکس نیز نشان داد که شرایط کار در نظام سرمایه‌داری چگونه به بیگانگی انسان در زندگی روزمره می‌انجامد و افراد را به دغدغه‌های صرفاً معیشتی محدود می‌کند (Ware et al., 2026).

در سال‌های اخیر، مطالعات صلح از تمرکز بر توافقات سیاسی و نهادهای رسمی فاصله گرفته و توجه بیشتری به تجربه زندگی روزمره مردم نشان داده است. در این رویکرد تازه، صلح تنها نتیجه تصمیم‌های

1 - Everyday Peace

2 - Rousseau

3 - Adam Smith

4 - Durkheim

5 - Marx

سیاسی یا مداخلات بین‌المللی تلقی نمی‌شود، بلکه فرایندی اجتماعی است که در بستر روابط عادی میان افراد شکل می‌گیرد. پژوهشگران این حوزه معتقد هستند برای فهم پایداری صلح باید به رفتارهایی توجه کرد که مردم در زندگی معمول خود برای جلوگیری از تشدید تنش و حفظ هم‌زیستی به کار می‌برند (Richmond, 2009: 560–562).

مفهوم «صلح روزمره» در آثار راجر مک‌گینتی به صورت منسجم مطرح شده است. او صلح روزمره را مجموعه‌ای از راهبردهای ساده و غیر رسمی می‌داند که افراد در شرایط اختلاف یا پس از تعارض برای ادامه زندگی مشترک به کار می‌گیرند. این راهبردها اغلب در سطح خرد و در تعامل‌های روزمره دیده می‌شوند، مانند پرهیز از رفتار تحریک‌آمیز، استفاده از زبان ملایم، رعایت حساسیت‌های فرهنگی یا میانجیگری غیر رسمی میان طرف‌های درگیر (Mac Ginty, 2014: 551–553). در نگاه مک‌گینتی، چنین رفتارهایی لزوماً به معنای حل کامل تعارض نیست، اما می‌تواند از گسترش خشونت جلوگیری کند و امکان هم‌زیستی عملی را فراهم سازد (Mac Ginty, 2021: 18–21).

در این چارچوب، صلح بیشتر به صورت یک فرایند مداوم فهم می‌شود تا یک وضعیت ثابت. افراد در تعامل‌های روزانه خود با مجموعه‌ای از کنش‌های کوچک و معمول تلاش می‌کنند روابط اجتماعی را حفظ کنند و تعارض‌ها را در سطح قابل مدیریت نگه دارند. این کنش‌ها ممکن است در ظاهر ساده باشند، اما در مقیاس اجتماعی نقش مهمی در حفظ ثبات و اعتماد میان گروه‌های مختلف ایفا می‌کنند (Mac Ginty, 2021: 27–29).

نقدهایی که بر الگوی موسوم به «صلح لیبرال» وارد شده نیز توجه به این سطح از واقعیت اجتماعی را تقویت کرده است. ریچموند استدلال می‌کند بسیاری از برنامه‌های صلح‌سازی که بر دولت‌سازی و نهادسازی تمرکز دارند، از زمینه اجتماعی و فرهنگی جوامع محلی فاصله می‌گیرند. در حالی که صلح پایدار زمانی شکل می‌گیرد که در روابط اجتماعی مردم جای بگیرد و بخشی از شیوه تعامل آنان شود (Richmond, 2009: 564–566). از این منظر، صلح رسمی و صلح روزمره دو حوزه جدا از هم نیستند، بلکه صلح رسمی چارچوب نهادی ایجاد می‌کند و صلح روزمره به آن عمق اجتماعی و پایداری می‌بخشد.

مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهد که بسیاری از فرایندهای صلح در سطح تعامل‌های عادی میان افراد شکل می‌گیرد. برنتس و مک‌اوای-لیوی در پژوهش خود درباره جوامع پس از منازعه نشان می‌دهند که اعتماد و مدارا اغلب در همان رفتارهای ساده روزمره ساخته می‌شود؛ رفتارهایی مانند حفظ ارتباط

اجتماعی، رعایت احترام متقابل یا ایجاد فضاهای غیر رسمی برای گفتگو (Berents & McEvoy-Levy, 2015: 118-120). این نوع کنش‌ها نشان می‌دهد که صلح نه فقط نتیجه سیاست‌گذاری، بلکه محصول تعامل اجتماعی در سطح زندگی روزمره است.

می‌توان صلح روزمره را در سه بعد تحلیلی صورتبندی کرد:

بعد رفتاری: شامل کنش‌هایی که از تشدید تعارض جلوگیری می‌کنند، مانند اجتناب از تحریک، زبان آشتی‌جویانه، یا میانجیگری غیر رسمی.

بعد هنجاری: متکی بر ارزش‌ها و باورهایی که مدارا، احترام، گذشت و هم‌زیستی را تقویت می‌کنند؛ این هنجارها در بستر فرهنگ محلی و حافظه جمعی شکل می‌گیرند.

بعد رابطه‌ای: معطوف به حفظ و بازسازی پیوندهای اجتماعی؛ در این سطح، هدف نه صرفاً پایان دادن به نزاع، بلکه احیای رابطه و بازگرداندن تعادل اجتماعی است (Mac Ginty, 2021: 34-36).

نکته مهم آن است که صلح روزمره همواره در بستر فرهنگی مشخصی شکل می‌گیرد. شیوه‌هایی که مردم برای مدیریت اختلاف به کار می‌برند از سنت‌ها، هنجارها و تجربه تاریخی جامعه تأثیر می‌پذیرد. به همین دلیل بسیاری از کنش‌های صلح‌آمیز در قالب آیین‌ها، رسوم و رفتارهای نمادین بروز پیدا می‌کند. مک‌گینتی نیز تأکید می‌کند که راهبردهای روزمره صلح غالباً ریشه در فرهنگ محلی و حافظه اجتماعی دارند (Mac Ginty, 2014: 556-557).

بر این اساس، صلح روزمره را می‌توان فرایندی اجتماعی و فرهنگی دانست که در آن افراد از طریق رفتارهای معمول، هنجارهای مشترک و روابط میان‌فردی تلاش می‌کنند تعارض را مدیریت کنند و شرایط هم‌زیستی را حفظ نمایند. در این نگاه، صلح نه یک وضعیت نهایی بلکه کنشی مداوم است که در جریان زندگی روزمره بازتولید می‌شود.

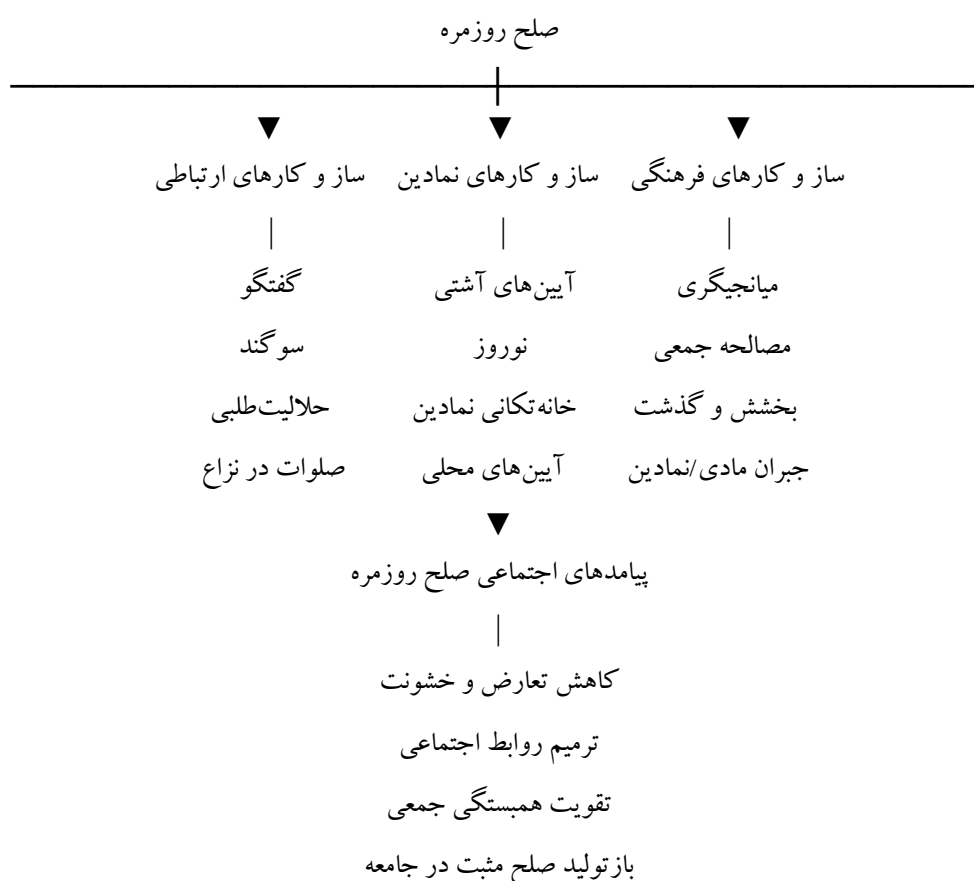
نوشوا (۲۰۲۳) بر مفهوم صلح روزمره تأکید می‌کند و فولکلور را قلمرویی برای بروز صلح روزمره می‌داند؛ صلحی که در ساختارهای خرد زندگی و آیین‌های مردمی ریشه دارد. در این رهیافت، آیین‌هایی چون نوروز، پوزش‌خواهی جمعی یا خون‌صلح، حلقه‌های بازسازی صلح در زیست فرهنگی مردم به شمار می‌روند.

اما در بسیاری از نظریه‌های کلاسیک، امر روزمره^۱ اغلب با معنایی منفی درک می‌شد و به‌عنوان حوزه‌ای عادی، منفعل و فاقد خلاقیت تلقی می‌گردید. برای نمونه، وبر تغییرات اجتماعی را عمدتاً نتیجه کنش‌های

استثنایی و افراد کاریزماتیک می‌دانست و برای فعالیت‌های روزمره نقش چندانی قائل نبود. همچنین برخی فیلسوفان مانند هایدگر و لوکاچ، زندگی روزمره را نوعی زندگی غیر اصیل می‌دانستند. در ادبیات علمی گذشته، زندگی روزمره غالباً به‌عنوان حوزه‌ای خصوصی، غیر سیاسی و مرتبط با گروه‌های حاشیه‌ای، به‌ویژه زنان و طبقات فرودست، تصویر می‌شد. اما در پژوهش‌های معاصر، این نگاه تغییر کرده است. امروزه زندگی روزمره به‌عنوان عرصه‌ای پویا از کنش‌های خرد سیاسی در نظر گرفته می‌شود؛ فضایی که در آن مردم عادی از طریق شیوه‌های خلاقانه، معانی، نمادها و قواعد تحمیل شده از سوی ساختارهای قدرت را بازتفسیر و گاه به چالش می‌کشند (Ware et al., 2026).

در ادامه، الگوی مفهومی مقاله حاضر با محوریت صلح روزمره به شکل شماتیک عرضه شده است.

نمودار ۱- مدل مفهومی مقاله حاضر (پیشنهاد نویسنده)



روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل توصیفی-تفسیری انجام شده است. هدف پژوهش تبیین نقش آیین‌ها و کنش‌های فرهنگی در بازتولید صلح روزمره در فرهنگ مردم ایران است؛ از این رو، روش کیفی برای فهم معانی نمادین و کارکردهای اجتماعی آیین‌ها مناسب است. چارچوب

تحلیلی پژوهش بر مفهوم «صلح روزمره» استوار است و آیین‌ها و رفتارهای فرهنگی به‌عنوان کنش‌هایی در بستر زندگی روزمره تحلیل شده‌اند که می‌توانند به کاهش تعارض، ترمیم روابط اجتماعی و تقویت هم‌زیستی کمک کنند.

داده‌های پژوهش عمدتاً از منابع مکتوب فرهنگ مردم گردآوری شده است. در این میان، مجموعه آثار و اسناد مربوط به فرهنگ عامه، به‌ویژه گنجینه فرهنگ مردم ایران گردآوری شده توسط انجوی شیرازی، از مهم‌ترین منابع مورد استفاده در این پژوهش به شمار می‌آید. افزون بر آن، از برخی مطالعات مردم‌شناختی و پژوهش‌های مرتبط با آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی ایران نیز بهره گرفته شده است. نمونه‌های مورد بررسی شامل آیین‌ها و کنش‌های فرهنگی‌ای است که در آنها کارکردهایی مانند آشتی‌خواهی، میانجیگری، طلب بخشش، مصالحه و کاهش تنش اجتماعی مشاهده می‌شود.

گنجینه فرهنگ مردم ایران، مجموعه‌ای از منابع مستند با موضوع آداب و رسوم، سنت‌ها، باورها و اعتقادات مردم ایران است که به همت سید ابوالقاسم انجوی شیرازی از سال ۱۳۴۱ الی ۱۳۵۷ شمسی در سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران گردآوری و سازماندهی شده است. این مجموعه با ۱۱۵۰۰۰ برگ سند، ۱۵۰۰ قطعه عکس و ۵۳۰۰ نوار شنیداری، کامل‌ترین منبع موجود در ثبت و ضبط خرده‌فرهنگ‌های ایران است. بسیاری از این خرده‌فرهنگ‌ها، امروزه به کلی از بین رفته و یا تغییر کرده‌اند که این امر بر اهمیت این گنجینه می‌افزاید. مجموعه پیش گفته، با هدف شناسایی، حفظ و انتقال میراث فرهنگ عامه ایران گردآوری شده و از نظر اصالت، قدمت، محتوا، موضوع و منحصر به فرد بودن، جایگاه ویژه‌ای در شناخت فرهنگ عامه و مردم‌شناسی ایران دارد. این مجموعه در سال ۱۳۹۲ در فهرست ملی حافظه جهانی به ثبت رسیده است. این مجموعه هم اکنون با عنوان «واحد فرهنگ مردم» در اختیار صدا و سیماست و پس از انقلاب نیز گسترش یافته است.

نمونه‌هایی از آیین‌های صلح‌طلبی در فرهنگ مردم ایران

مفهوم‌بندی صلح در آیین نوروز

صلح یکی از مفاهیمی است که از دیرباز در کنار مفهوم «جنگ» شکل گرفته است. در تاریخ ارتباطات بشری، همواره معنا و تعریف صلح در نسبت با جنگ سنجیده شده است، یعنی به صورت نفی جنگ یا فاصله میان دو جنگ تعبیر می‌شده است. در چنین تعریف حداقلی، صلح بیشتر به معنای پایان درگیری نظامی یا نبود خشونت مستقیم تلقی می‌شود.

اما اگر بخواهیم تعریفی کامل‌تر و فرهنگی‌تر از صلح ارائه دهیم، باید آن را مفهومی حداکثری بدانیم؛ مفهومی که دربرگیرنده امنیت اجتماعی و انسانی، آرامش و رضایت مردمان، ثبات اجتماعی، عدالت، بردباری، رهایی، حل اختلافات و مدیریت بحران‌ها باشد. در این معنا، صلح نه صرفاً فقدان جنگ، بلکه حضور فعال هماهنگی و هم‌زیستی در جامعه است.

فرهنگ ایرانی، با همه پهنه‌های تمدنی و تاریخی خود، بر پایه عناصر مدارا، امنیت، آرامش و صلح بنا شده است. آیین‌ها و مناسک جمعی نوروزی را می‌توان تجلی مادی و فرهنگی همین تمدن صلح‌مدار دانست. نوروز در واقع یکی از آیین‌هایی است که همه ساله بازسازی و بازتولید می‌شود تا مفاهیم بنیادین هم‌زیستی، همکاری، نوزایی و آرامش را در زندگی روزمره مردم زنده نگه دارد.

از میان رفتارهای نمادین نوروزی، چند نمونه به روشنی بازتاب‌دهنده مفهوم صلح هستند. نخستین آنها «خانه‌تکانی» یا پالایش و پاکسازی محیط زندگی است. خانه‌تکانی یکی از قدم‌های آغازین برگزاری آیین نوروز است و کنشی اجتماعی محسوب می‌شود که چند روز مانده به عید انجام می‌گیرد. در این رسم، مردم با شستن و تمیز کردن خانه‌ها، وسایل و لباس‌ها، در واقع سیاهی، فرسودگی و پلشتی را از پیرامون خود و ذهن‌شان می‌زدایند. این کنش نماد رهایی انسان از تیرگی و تنگی است و امید به رسیدن نور و آرامش را در خود دارد. به این ترتیب، خانه‌تکانی در آیین نوروز نه تنها یک رفتار پاکیزگی، بلکه نماد رهایی و صلح درونی و بیرونی است (ماکویی، ۱۳۹۵).

حلالیت‌طلبی قبل از سفر زیارتی

در فرهنگ ایرانی اسلامی، «حلالیت‌طلبی» پیش از سفرهای زیارتی یکی از آیین‌های مهم اجتماعی و دینی است که در ماه ذی‌الحجه جایگاه ویژه‌ای دارد. بر اساس گزارش‌های میدانی و اسنادی آمده در تقویم آیینی ماه‌های قمری ذی‌الحجه (۱۴۰۲)، این رسم نه تنها نشانه‌ای از آمادگی روحی برای زیارت بلکه عاملی برای تحکیم پیوندهای اجتماعی و زدودن کینه و کدورت در جامعه محسوب می‌شود. در بسیاری از مناطق ایران، افراد پیش از سفر حج یا زیارت عتبات، به دیدار اقوام، دوستان و همسایگان می‌روند، از آنان حلالیت می‌طلبند و می‌کوشند با رضایت و صفای دل روانه سفر شوند (ماکویی و جاوید، ۱۴۰۲: ۳۳).

در نواحی مختلف کشور از جمله لرستان، آذربایجان شرقی، قزوین و دزفول، این آیین با ویژگی‌ها و صورت‌های بومی برگزار می‌شود. در لرستان اگر کسی تصمیم سفر زیارتی بگیرد، وظیفه دارد با دشمنان و کسانی که با آنان رنجشی دارد آشتی کند و در صورت امکان به دست خود آنان را راضی سازد، زیرا

باور عمومی آن است که بدون آشتی، حج او «کامل و پذیرفته» نخواهد بود (ماکویی و جاوید، ۱۴۰۲: ۳۳). در شهرستان سراب، فرد پیش از حرکت سر و وضع خود را آراسته کرده، لباس نو می‌پوشد و شام خداحافظی برای بزرگان محله و آشنایان می‌دهد؛ روحانی محل در این مجلس درباره سجایا اخلاقی و اهمیت صفای نیت در زیارت سخن می‌گوید و در پایان زائر از تک‌تک حاضران طلب حلالیت می‌کند (ماکویی و جاوید، ۱۴۰۲: ۳۴).

در سایر شهرها نیز، از جمله بندر انزلی و بهبهان، شکل آیین تفاوت‌هایی دارد اما مضمون آن یکسان است. زائر شب پیش از حرکت، مجلسی خانوادگی تشکیل می‌دهد، از همگان می‌خواهد اگر بدی یا آزاری از او دیده‌اند ببخشند، و مهمانان در پاسخ با عبارت‌هایی چون «حقّ حلال، خُشتِ بیت» گذشت و رضایت خود را اعلام می‌کنند؛ سپس با دعای خیر و آرزوی سلامت، او را بدرقه می‌نمایند (همان). در برخی نقاط مانند کاشان و تربت حیدریه، این خداحافظی رنگی کاملاً آیینی دارد، تا جایی که زائر با گفتن جملاتی چون «ما را حلال کنید، ببخشید» از همگان طلب بخشش کرده و مردم در پاسخ می‌گویند: «حلال زندگی تو باشد، صد بار بروی زیارت» (همان: ۳۵).

چنین مناسکی، علاوه بر بازتاب ارزش‌های اخلاقی چون گذشت، احترام و دوستی، نوعی تطهیر اجتماعی پیش از سفر مقدس به شمار می‌رود. بر پایه این روایت‌ها، باور عمومی چنین است که زائر با دل آرام و بی‌کینه باید راهی بیت‌الله الحرام یا مشاهد مشرفه شود تا زیارتش از نظر معنوی کامل گردد. به این ترتیب، آیین حلالیت‌طلبی را می‌توان نه صرفاً نوعی رسم سنتی بلکه نمود عینی فرهنگ همبستگی، آشتی و پالایش معنوی جامعه ایرانی دانست.

صلوات، کنش گفتاری برای خاتمه دادن به نزاع

در فرهنگ عامه ایران، ذکر صلوات به مثابه یک کنش گفتاری برای پایان دادن به نزاع و درگیری جایگاهی دیرپای و چند لایه دارد. پژوهش «کاربردشناسی صلوات در فرهنگ مردم» نشان می‌دهد که صلوات از سطح یک ذکر مذهبی فراتر رفته و به ابزاری اجتماعی زبانی برای مدیریت تنش، برقراری صلح و بازسازی روابط انسانی بدل گشته است (شایسته‌رخ، ۱۴۰۱: ۴۴ و ۹۲).

از منظر زبان‌شناسی فرهنگی، صلوات در این موقعیت نه صرفاً عبارت دینی، بلکه کنشی گفتاری با نیروی تأثیرگذار آشکار است: شخصی محترم یا میانجی اغلب بزرگسال یا مورد اعتماد جمع در لحظه اوج مشاجره با گفتن جمله‌ای مانند «صلوات بفرستید» موقعیت متشنج را به حالت سکوت و فروتنی سوق می‌دهد. این دعوت نوعی «اعلام پایان منازعه» محسوب می‌شود، چون جمع با فرستادن صلوات،

ناخودآگاه از حالت رویارویی خارج شده، در فضای عاطفی و معنوی مشترک قرار می‌گیرد و خشم فروکش می‌کند. در واقع، لحن جمعی در ادای صلوات نوعی کارکرد شبه‌آیین دارد که موقعیت نزاع را از سطح شخصی به سطح تقدس و آشتی می‌برد (همان: ۹۲-۹۳).

مطابق داده‌های میدانی گردآوری شده در پژوهش یادشده، در نقاطی چون اقلید، گناباد، یزد و قم وقتی دو نفر در معرض نزاع یا قهر قرار می‌گیرند، یکی از حاضران که از نظر اخلاقی مورد احترام است، با گفتن «صلوات بفرست!» به نوعی پیشنهاد صلح می‌دهد و همین واکنش، در حکم اعلام ختم غائله تلقی می‌شود (همان: ۹۲). در گناباد، مردم هنگامی که در میان گفتگو یا جدال بالایی می‌گیرند، یکی از ریش‌سفیدان با لحنی آرام می‌گوید «صلوات بفرستید»، و پس از آن جمعی از حاضران به صورت هماهنگ و بلند صلوات می‌فرستند. پایان صلوات هم‌زمان است با آرام شدن فضای گفتگو، مردم می‌گویند: «به برکت صلوات، از سر خشم پایین آمد» (همان: ۹۲-۹۳).

از منظر کنش گفتار^۱، این نوع استفاده از صلوات را می‌توان در دسته کنش‌های ترغیبی-تلطیفی قرار داد؛ زیرا گوینده با بیان این ذکر، مخاطبان را به تغییر رفتار زبانی و احساسی دعوت می‌کند. در عین حال، اثر عاطفی و ارزشی آن از جنس کنش عاطفی جمعی است که حس همدلی و قداست را در جمع احیا می‌کند. به این ترتیب، صلوات نقشی دوگانه می‌یابد: از یک سوء کارکرد دینی و قدسی (یاد پیامبر و خاندانش) و از سوی دیگر، کارکرد اجتماعی در رفع تنش و بازگرداندن آرامش به روابط انسانی.

تحلیل فرهنگی این پدیده نشان می‌دهد که ذکر صلوات در بافت ارتباطات ایرانی نوعی «میانجی زبانی»^۲ است؛ یعنی واژه‌ای مقدس که با حضور صوتی خود، موقعیت تعامل را از دنیای منازعه به حوزه تقدس و احترام انتقال می‌دهد. به این سان، در فرهنگ مردم ایران، صلوات همواره ابزاری برای پیوند دوباره دل‌ها و بازگرداندن نظم اخلاقی به جامعه به شمار رفته است.

آیین خون‌صلح یا خون‌بس: ساز و کار بومی عدالت‌ترمیمی در ایران

خون‌بس یا خون‌صلح یکی از ژرف‌ترین نمودهای صلح‌خواهی در فرهنگ مردم ایران است که در جوامع عشایری و روستایی، ساز و کاری بومی برای پایان دادن به چرخه انتقام و بازگرداندن نظم اجتماعی به شمار می‌رود. «خون‌صلح» به نوعی ساز و کار عرفی برای خون‌بس/صلح دادن پس از درگیری یا خون‌خواهی اشاره دارد که برای پایان دادن به نزاع و برقراری آشتی میان دو طرف به کار

1 - Speech Act

2 - Speech Mediator

می‌رود (رضوی فرد و همکاران، ۱۳۹۵). این آیین، که در متون مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، و نیز در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (حاجی‌زاده، ۱۴۰۰) با تفصیل تحلیل شده، محصول فرایندی تاریخی است که از نظام‌های قصاص و دیه در ایران باستان و شریعت اسلامی تا عرف‌های قبیله‌ای امروز ایران امتداد یافته‌است. در دوره‌هایی که ساختارهای قضایی دولتی در مناطق عشایری حضور مؤثری نداشتند، خون‌بس به منزله یک نهاد عرفی و مردمی توانسته از گسترش خون‌خواهی‌های پی در پی جلوگیری کند و به ترمیم روابط آسیب دیده میان دو طایفه منجر شود. پیشینه آن را می‌توان از قانون‌نامه حمورابی و نندیداد تا احکام قرآنی قصاص دنبال کرد و در همه این نظام‌ها در کنار مجازات، امکانی برای گذشت یا مصالحه وجود داشته است. همین بستر تاریخی سبب شده که در فرهنگ ایرانی، خون‌بس نه به‌عنوان نشانه‌ای از خشونت، بلکه راهی فرهنگی برای بازگشت به هم‌زیستی تلقی شود (بادامچی، ۱۳۸۲؛ پتروشفسکی، ۱۳۵۴).

در اجرای خون‌بس، عنصر محوری حضور جمع است. خانواده قاتل با قرآن و گاه شمشیر نزد خاندان مقتول می‌روند؛ قرآن نماد صلح و ایمان است و شمشیر یادآور قهر و انتقام. انتخاب قرآن به دست صاحب خون به مثابه پذیرش صلح تلقی می‌شود. قاتل با کفن بر تن و شمشیر بر گردن در برابر خانواده مقتول ظاهر می‌شود تا نشانه تسلیم مطلق در برابر اخلاق جمعی باشد. در برخی مناطق، میانجیگری سادات و ریش‌سفیدان، بوسیدن قرآن و گذر از زیر شمشیر جزئی از آیین است (امرای، ۱۳۷۵؛ برگرفته از حاجی‌زاده: ۱۴۰۰). سپس با پرداخت دیه، وجه نقد، دام یا اشیای نمادین، خسارت مالی جبران می‌شود. در برخی نواحی مانند لرستان و خوزستان، پیوند زناشویی میان دو طایفه، یعنی ازدواج دختری از خانواده قاتل با مردی از خانواده مقتول، به‌عنوان نشانه نهایی اتحاد و بازسازی پیوند خون انجام می‌گیرد. حاجی‌زاده (۱۴۰۰) و بلوکباشی (۱۳۸۳) تأکید کرده‌اند که در بسیاری از موارد، این ازدواج فاقد جنبه اقتصادی است و بیشتر کارکرد نمادین دارد، ابزار آیینی برای خویشاوندی دوباره میان دو خاندان.

شکل این آیین در میان اقوام مختلف متفاوت است. در میان ترکمن‌ها آیینی مشابه وجود دارد که در آن قاتل طناب به گردن انداخته و پس از گذر از زیر شمشیر بخشوده می‌شود (قورخانچی، ۱۳۶۰). در کردستان نیز مراسمی شبیه با حضور قرآن و شمشیر برگزار می‌شود. در میان عرب‌های خوزستان آیینی به نام «فصل» رواج دارد که نهاد اجتماعی گسترده‌تری است و شامل مقررات عرفی برای جبران قتل، جرح و حتی توهین خانوادگی می‌شود (عزیزی بنی‌طرف، ۱۳۷۳). این تنوع قومی نشان می‌دهد که خون‌بس در هر ناحیه ضمن حفظ هسته اصلی مبتنی بر گذشت و بخشش، با زبان و نمادهای محلی بازتولید شده است.

از منظر مردم‌شناسی، خون‌بس را باید در پیوند با مفاهیم عدالت ترمیمی و صلح مثبت فهم کرد. در چنین چارچوبی، هدف برپایی عدالت نه تنبیه، بلکه بازسازی رابطه اجتماعی است. گالتونگ (Galtung, 1964) لدرک (Lederach, 1997) این نوع صلح را نتیجه فرایندهایی می‌داند که از دل گفتگو، مشارکت و گذشت بر می‌خیزند. خون‌بس در این معنا گونه‌ای عدالت ترمیمی پیشا مدرن است که بدون مداخله نهاد رسمی، با اتکای به توافق جمعی و هنجارهای اخلاقی محلی، هم انتقام را مهار می‌کند و هم پیوند اجتماعی را احیا. چنین الگویی نشان‌می‌دهد که ساز و کارهای مردمی برای صلح به جای حذف طرف مقابل، بر خلق نوعی هم‌خوئی اخلاقی و بازسازی احترام متقابل استوار هستند (Umbreit, 2001). در چارچوب نظریه فولکلور به مثابه نظام ارتباطی بن‌آموس (۱۹۷۱)، خون‌بس نوعی متن آیینی در بافت اجتماعی است که معانی خود را از کنش جمعی، نمادهای مشترک و انتقال شفاهی می‌گیرد. کفن، شمشیر و قرآن هر یک به مثابه نشانه‌هایی چند لایه عمل می‌کنند که از یک سو بیانگر ترس، سوگ و تسلیم، و از سوی دیگر امید به زندگی تازه و صلح هستند. اگر از منظر انسان‌شناسی نمادین گیرتر و ترنر نگرسته شود، آیین خون‌بس مرحله‌ای از گذار جمعی است؛ حد فاصل خشونت و آرامش که در آن نظم اخلاقی بازتعریف می‌شود.

از دیدگاه فلسفی نیز، خون‌بس امتداد درکی ایرانی اسلامی از صلح است که بر پایه اصل قرآنی «وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸) و آموزه‌های عرفانی ابن عربی و ملاصدرا شکل گرفته؛ صلح در این نگرش نشانه عقلانیت و رحمت است، نه ضعف. به این ترتیب، خون‌بس را باید تلفیقی از عرف و اخلاق دانست؛ نهادی که هر چند در ظاهر سنتی و قبیله‌ای به نظر می‌رسد، در واقع ساز و کار فرهنگی پایداری برای مهار خشونت است. این سنت همان چیزی است که بست و هولبروک (۲۰۲۳) از آن به عنوان «نقشه‌های فرهنگی فولکلور برای خلق و تحول صلح» یاد کرده‌اند و نوشوا (۲۰۲۳) آن را نمایشگر مفهومی از «صلح روزمره» دانسته است. از این منظر، خون‌بس صرفاً یک آیین محلی نیست، بلکه میراثی زنده از حافظه جمعی مردم ایران است که ارزش‌های بخشش، گفتگو و عقلانیت اخلاقی را در قالب فولکلور بازتولید می‌کند و نوعی صلح مثبت و مشارکتی را به واقعیت اجتماعی بدل می‌سازد.

البته نقش جنسیتی در این آیین نیاز به توجه دارد. در خون‌صلح، ازدواج نمادین میان دو طایفه (دادن دختر از خانواده قاتل به مقتول) که بلوکباشی (۱۳۸۳) به آن اشاره کرده، اغلب بار عاطفی و اجتماعی را بر دوش زنان می‌گذارد، بدون اینکه صدای آنها در فرایند تصمیم‌گیری شنیده شود.

کارکرد صلح آفرین آیین کشت بذر شلغم در نظم اجتماعی خور و بیابانک

طباطبایی (۱۳۹۶) با رویکرد مردم‌نگاری و تحلیل حقوق عرفی به بررسی آیین سالانه «کشت بذر شلغم» در خور و بیابانک می‌پردازد؛ آیینی که به‌عنوان ساز و کار تنظیم زمان آغاز کشت شلغم و گندم در چارچوب قواعد نانوشته و الزامی میان مالکان آب و اراضی شکل گرفته است. پژوهش با استفاده از مشاهدات میدانی نشان می‌دهد ممنوعیت کشت پیش از موعد، حق تقدم بنابداران در بذرافشانی، و الزام به برگزاری جمعی مراسم، علاوه بر جنبه‌های معیشتی و کشاورزی، کارکرد اجتماعی مهمی در پیشگیری از تعارض، تقویت همکاری و تداوم صلح محلی دارد. آیین، با پیوند عناصر مذهبی، مناسکی و اقتصادی، نمونه‌ای از میراث ناملموس است که نظم اجتماعی و همبستگی فرهنگی را در بافت روستایی تثبیت می‌کند.

در این آیین برای پیشگیری از تنش که از قواعد اصلی آن است، هیچ کشاورزی حق ندارد پیش از روز مقرر (پانزدهم مرداد) بذر شلغم بکارد. این ممنوعیت، با هدف رعایت حق تقدم بنابداران و جلوگیری از اختلافات، جنبه الزام‌آور در عرف دارد. همه مالکان و حق‌به‌داران متعهد هستند زمان آغاز کشت را به صورت جمعی و در چارچوب مراسم رسمی اجرا کنند تا احساس بی‌عدالتی یا رقابت نابرابر به وجود نیاید. به این ترتیب، آیین نقش یک ساز و کار صلح‌آور و پیشگیرانه در روابط بین اعضای جامعه را ایفا می‌کند.

19

حق کاشت نخستین بذر به بنابداران تعلق دارد؛ کسانی که علاوه بر مالکیت بناب، سهم آب مشخصی دارند و نوبت آبیاری‌شان در آغاز روز مقرر است. رعایت این قاعده، نوعی احترام به نظام توزیع آب در قنات‌هاست که تعادل و همکاری بین کشاورزان را تقویت می‌کند. انتقال این حق نیز فقط از طریق قراردادهای رسمی یا توافق عرفی امکان‌پذیر است؛ به این معنا که شخصی نمی‌تواند خودسرانه این حق را به دیگری واگذار کند، مگر آنکه همه ضوابط پذیرفته شده را رعایت کرده باشد. چنین روندی مانع بروز تنش و بی‌اعتمادی بین افراد می‌شود.

برگزاری آیین با حضور پیشوای دینی، بزرگان و اقشار مختلف روستا، همراه با دعا، پذیرایی و آوازهای آیینی، فضای مشارکت جمعی و همدلی را ایجاد می‌کند. این همگرایی، روابط اجتماعی را تقویت و اختلاف‌های بالقوه را کاهش می‌دهد. در عمل، رعایت این سنت‌ها نوعی «قرارداد اجتماعی» است که صلح و همکاری در جامعه محلی خور و بیابانک را پایدار نگه می‌دارد.

در جدول بعدی آیین‌ها و ابعاد متناظر صلح هر آیین ذکر شده است:

جدول ۱- ابعاد صلح روزمره در آیین‌های بررسی شده

آیین	ابعاد صلح روزمره	توضیح
خانه‌تکانی	رفتاری	پالایش نمادین محیط زندگی و زدودن تیرگی‌ها برای آغاز سالی همراه با آرامش و نظم
پوشیدن لباس نو و آراستن ظاهر	رفتاری	کنش آیینی برای آمادگی معنوی و اجتماعی پیش از سفر زیارتی
حلالیت‌طلبی پیش از سفر زیارتی	رابطه‌ای	رفع کدورت‌ها و بازسازی پیوندهای اجتماعی از طریق طلب بخشش
صلوات در پایان نزاع	رفتاری	کنش گفتاری میانجی‌گرانه برای فرو کاستن تنش و جلوگیری از تشدید تعارض
آیین خون‌صلح (خون‌بس)	رابطه‌ای	ساز و کار عرفی برای احیای روابط گسسته و بازگرداندن تعادل اجتماعی میان طایفه‌ها
آیین کشت بذر شلغم	هنجاری	تثبیت قواعد عرفی و ارزش‌های عدالت و رعایت حق تقدم برای پیشگیری از تعارض

(نویسنده)

نتیجه

تحلیل اسناد، روایت‌های میدانی و داده‌های فرهنگی این پژوهش نشان می‌دهد آیین‌های صلح‌طلبی در فرهنگ مردم ایران، نظامی پیچیده از رفتارهای نمادین، گفتاری و آیینی هستند که شبکه‌ای متقاطع میان حافظه جمعی، ارزش‌های قدسی و کارکردهای اجتماعی ایجاد می‌کنند. از جشن‌های ملی چون نوروز تا مناسک دینی مانند حلالیت‌طلبی پیش از سفر زیارتی، از کنش‌های ساده اما کارکردی همچون ذکر صلوات در پایان نزاع تا آیین‌های پر مضمون عدالت‌ترمیمی نظیر خون‌صلح، یا آیین کشت بذر شلغم، همگی حامل یک ساختار معنایی مشترک هستند که سه محور اصلی را ترکیب می‌کند: حضور جمعی به مثابه ضمانت امنیت و اعتماد اجتماعی، گفتار و کنش زبانی به عنوان ابزار آرام‌سازی و بازتعریف روابط، و بخشش آیینی به منزله جایگزین اخلاقی انتقام و قهر.

کاربست چارچوب نظری «صلح روزمره» نشان می‌دهد این آیین‌ها نه رویدادهای استثنایی بلکه جزء جریان عادی زندگی هستند، جایی که صلح در کوچک‌ترین مناسک و تعاملات بازتولید می‌شود. این آیین‌ها نشان می‌دهد که جامعه ایرانی به صورت تاریخی، از طریق ساز و کارهای غیر رسمی و عرفی توانسته تعارض و آسیب اجتماعی را با گفتگو، میانجیگری و نمادگرایی آیینی حل کند.

از منظر فلسفه صلح در سنت ایرانی-اسلامی، این مناسک تبلور درک عرفانی از هماهنگی قدسی در هستی هستند، که در قالب آیین‌های جمعی به رفتارهای عینی و ملموس بدل می‌شوند.

البته جهانی‌سازی و رسانه‌های دیجیتال بر پایداری این آیین‌ها تأثیر گذاشته‌اند. آیین‌هایی مانند صلوات در نزاع‌ها یا خانه‌تکانی نوروزی، که زمانی بخشی از «صلح روزمر» بودند، در فضای مجازی به رویدادهای نمایشی تبدیل شده‌اند. برای نمونه، ویدیوهای مراسم خون‌صلح در شبکه‌های اجتماعی (مانند اینستاگرام یا تلگرام) گاهی جنبه‌های نمادین (کفن و شمشیر) را برجسته می‌کنند، اما زمینه اخلاقی و جمعی را نادیده می‌گیرند، که منجر به تجاری‌سازی یا تحریف فرهنگی می‌شود. این تحول، از دیدگاه انتقادی، هویت فرهنگی را تضعیف می‌کند و صلح را از فرایندی زیسته به «محتوای دیجیتال» تقلیل می‌دهد، که در جوامع شهری ایران، جایی که مهاجرت روستایی رو به افزایش است، آیین‌ها را در معرض فراموشی قرار می‌دهد.

از این رو، با وجود غنای تحلیلی و نمونه‌های ارزشمند، آیین‌های صلح در فرهنگ ایران، علی‌رغم ریشه‌دار بودن، به شدت در معرض تحولات اجتماعی معاصر قرار دارند. جهانی شدن، گسترش شهرنشینی و رسانه‌های دیجیتال، زمینه‌های اخلاقی و جمعی این مناسک را تضعیف کرده و آنها را به محتوایی نمایشی و گاه تجاری تقلیل داده‌اند. این امر نه تنها هویت فرهنگی اصیل این آیین‌ها را مخدوش می‌سازد، بلکه آنها را در جوامع شهری که با مهاجرت گسترده روبه‌رو هستند، در معرض خطر فراموشی قرار داده است. بنابراین، فراتر از ثبت و تحلیل، نیاز مبرمی به تدوین راهبردهای عملی برای «احیای هدفمند» این آیین‌ها احساس می‌شود. تداوم این میراث گرانبادر در گروی ادغام هوشمندانه آنها در نظام آموزشی، برنامه‌سازی رسانه‌ای و سیاست‌های فرهنگی است تا از یک سو، ارزش‌های بخشش و گفتگو به نسل آینده منتقل شود و از سوی دیگر، به‌عنوان الگوهای بومی و پایدار برای مدیریت تعارض و تقویت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، هم در سطح ملی و هم در عرصه بین‌المللی، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. ادغام این دانش در نظام آموزشی و رسانه‌ای، به انتقال فعال ارزش‌های بخشش، همکاری و همدلی به نسل‌های آینده کمک خواهد کرد. در سطح بین‌المللی، تبیین و مقایسه این آیین‌ها با نمونه‌های مشابه در فرهنگ‌های دیگر، جایگاه ایران را در مطالعات تطبیقی صلح برجسته‌تر می‌سازد، چرا که نشان می‌دهد سنت‌های بومی قادر هستند الگویی پایدار برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و مدیریت منازعه ارائه دهند. در نهایت، ادامه پژوهش در گنجینه انجوی شیرازی، منابع فولکلور معاصر و مطالعات میدانی جدید می‌تواند

نقشه کامل‌تری از نظام‌های صلح‌آفرین ایرانی ارائه دهد؛ نقشه‌ای که هم میراث گذشته را روشن‌تر کند و هم به نیازهای امروز جامعه پاسخ دهد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۱). صلح در حکمت اسلامی. در فلسفه و معنویت. تهران: نشر حکمت.
- امرایی، زهرا (۱۳۷۵). با عشایر لرستان از نزاع تا انتقام و صلح. در *لرستان‌نامه* به کوشش فرید قاسمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- بادامچی، حسین (۱۳۸۲). تاریخ حقوق در ایران باستان. تهران: سمت.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳). جامعه ایلی در ایران. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- پتروشفسکی، ایلیا (۱۳۵۴). اسلام در ایران. ترجمه کریم کشاورز. تهران: امیرکبیر.
- جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۴). درآمدی بر فلکلور ایران. جامی.
- حاجی‌زاده، محبوبه (۱۴۰۰). خون‌بس. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۱۵. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۲). جلد ۱۵، مدخل «خون‌بس». زیر نظر سید کاظم موسوی‌بجنوردی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رضوی فرد، بهزاد؛ مرادقلی، حسین، و ضرغامی، سیروس (۱۳۹۵). بررسی آثار ترمیمی اجرای مراسم خون‌صلح؛ مطالعه موردی در استان کرمانشاه. *فصلنامه حقوقی دادگستری*، ۸۰ (۹۴)، ۲۱۷-۲۳۴. Doi:10.22106/jlj.2016.21905
- شایسته‌رخ، الهه (۱۴۰۱). کاربردشناسی صلوات در فرهنگ مردم ایران. مرکز تحقیقات صدا و سیما.
- طباطبایی، لسان‌الحق (۱۳۹۶). حقوق عرفی کشت در خور و بیابانک. *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*، ۴۸ و ۴۹. ۲۲۱-۲۲۹.
- عزیزی بنی‌طرف، ناصر (۱۳۷۳). حقوق و آداب قبایل عرب خوزستان. اهواز: انتشارات کویر.
- غرایق‌زندگی، مهدی، و ماکوئی، سویل (۱۳۹۸). بنیان‌های طبیعی صلح و دوستی در آیین نوروز. *دو فصلنامه فرهنگ و اندیشه ایرانی*، ۱۲ (۱)، ۱-۲۳.
- قلی‌زاده، محمد (۱۳۹۲). بررسی نقش نوروز به‌عنوان عاملی برای همبستگی در سطح روابط بین‌المللی. *فصلنامه علمی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۸ (۳۰)، ۴۵-۶۳.
- قورخانچی، رحمت‌الله (۱۳۶۰). آیین‌های قوم ترکمن. گنبد کاووس: چاپ محلی.
- ماکویی، سویل، و جاوید، آمنه (۱۴۰۲). تقویم آیینی ماه‌های قمری، جلد ۱۶، ذی‌الحجه. مرکز تحقیقات صدا و سیما.
- ماکوئی، سویل (۱۳۹۵). جلوه‌های کارکردی صلح در آیین نوروز؛ ثبات، عدالت، رهایی. *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*، ۴۴، ۷۵-۹۱.

منابع غیر فارسی

- Bastet, T., & Houlbrook, C. (2023). *Folklore: Cultural roadmaps to creating, perpetuating, resolving, and evolving peace and conflict*. *Folklore*, 134(3), 201–210. **Doi:10.1080/0015587X.2023.2276416**
- Ben-Amos, D. (1971). Toward a definition of folklore in context. *Journal of American Folklore*, 84(331), 3–15. **Doi:10.2307/539729**
- Berents, H., & McEvoy-Levy, S. (2015). *Youth and everyday peace: Becoming peacebuilders in post-conflict societies*. New York, NY: Routledge.
- Geertz, C. (1973). *The interpretation of cultures*. New York: Basic Books.
- Lederach, J. P. (1997). *Building peace: Sustainable reconciliation in divided societies*. Washington DC: United States Institute of Peace Press.
- Mac Ginty, R. (2014). Everyday peace: Bottom-up and local agency in conflict-affected societies. *Security Dialogue*, 45(6), 548–564. **Doi:10.1177/0967010614550899**
- Mac Ginty, Roger. (2021). *Everyday Peace: How Ordinary People Can Prevent Conflict*. Oxford University Press.
- Nocheva, N. (2023). The social entities of folklore as everyday peace: Participatory playback theater research. *Peace Review*, 35(3), 310–320. **Doi:10.1080/10402659.2023.2178256**
- Richmond, Oliver. (2009). *A Post-Liberal Peace*. Review of International Studies.
- Turner, V. (1969). *The ritual process: Structure and anti-structure*. Chicago: Aldine.
- Umbreit, M. S. (2001). *The handbook of restorative justice*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Ware, A., Ware, V.-A., & Kelly, L. M. (2026). Everyday peace: A strength-based community development approach to peacebuilding in conflict-affected contexts. *Journal of Peacebuilding & Development*.

منابع اینترنتی

- خبرگزاری میزان (۱۴۰۴، ۲۸ آبان). آیین خون صلح در لرستان؛ میراث کهن صلح سازی که اختلافات و پرونده های قتل را به سازش تبدیل می کند. برگرفته از: <https://www.mizanonline.ir/fa/news/4867757>